

طرح فراخوان، طرحي با ناگفته‌ها و ابهامات، يك بُحران، اما نقطه آغازين ديگري براي انديشيدن

آلمان - دكتور حسن كيانزاد
آذرماه 1383 - دسامبر 2004

گفت و شنود پيرامون فراخوان ملي همه پرسى همچنان گرم ادامه دارد. در اين ميان، ابراز نظر دگرانديشان سياسي بگونه فردي و يا از سوي گروهها و سازمانهاي سياسي اپوزيسيون در درون و برون مرز، نه تنها برخي ازطراحان آن بيانيه، بلکه خيل مدافعين نابردبارش را به واکنشهاي تند و شتابزده و تنش آفرين برانگيخته است. آنان مجاي درنگ در گفتمان پيرامونيان ناهماهنگ خود، دست به ابزار «اتهام» يازيده، پنداري آن طرح که از سوي نخبگاني از طيف چپ، اصلاح گران دوم خردادي و مشروطه خواهان (حزب مشروطه) و بخشي از جمهوري طلبان ارائه شده، حقيقتي است مطلق و الهي، که انتقاد و يا رد آن کفر است و ناسپاسي، سنگ اندازي و کارشکني و بدزباني!!؟

و با کمال تأسف در کيهان لندن (يادداشت هفته، شماره 1035 - 19 آذرماه 1383) زير عنوان «يك شعار فراگير» اين چنين ميخوانيم که ... امروز که راهي باز شده است، کساني از چپ و راست در اين راه سنگ مي اندازند... و سپس نويسنده اين نوشتار به درستي اشاره ميکند... تصور اينکه همگان در همه چيز اتفاق کنند، تصور باطلاي است. چنين چيزي در ميدان وسيع رقابتهاي سياسي هرگز حاصل نميشود... و به باور ما، برپايه همين منطق و خرد سياسي است که، آن نخبگان و طراحان بيانيه فراخوان نبايد از منتقدين خود، اين خواست و انتظار را داشته باشند، که آنان بر سياق «وحدت کلمه» لب فروبندند و سخني ناهماهنگ بر زبان نياورند. براسي، کيست که به دموکراسي باور بدارد، ولي بحق تعيين سرنوشت، يعني مراجعه به راي و نظر مردم در يك فضاي سياسي باز و آزاد، حُرمت نگذارد؟ پس باور به دموکراسي بايدهاي را به همراه دارد، که بنيادي ترين اش حق گزينش آزاد مردم در يك جامعه کثرت گرايي است که، بحقوق اقليت دگرانديش احترام گذارده ميشود.

بنابراين مراجعه به آراي مردم، چه بگونه پرسشي و يا پرسشهايي و يا هرگزينش ديگري، تنها يك شعار نيست، که بگونه «محور مبارزه و نقطه اتصال گروههاي مختلف» تعريف گردد. محور مبارزه و نقطه اتصال و يا همرايي

دگراندیشان، اتحاد عملي است برخاسته از پذیرش اصول و مشترکاتی که راهبردارند و هدفمند، در راستای شکل‌گیری یک پیکار گسترده سیاسی مردمی با ارائه راهکارهای مبارزه. بر این باور. در فضای سیاسی حاکمی، که طراحان فراخوان و پشتیبانانشان از بیشترین ابزار تبلیغ رسانه‌های گروهی و سایت‌های اینترنتی و نخبگان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی چپ و میانه و راست برخوردارند، شرط اخلاق و مدارای سیاسی نیست، که تمامی منتقدین‌شان را به چوب اتهام شمشیر برکشی و کارشکنی و سنگاندازی ببندند.

ما با تمام احترامی که برای نویسنده و روزنامه‌نگاری برجسته و ایراندوستی پُرمهر چونان علیرضا نوری‌زاده داریم و بررسی کلی ایشان را در «یک هفته با خبر» کیهان شماره 1035، از زاویه نگرش تاریخ مبارزات بیش از دو دهه اپوزیسیون، که با شکست‌ها و ناکامی‌ها همراه بوده، درست میدانیم، اما در برآوردی که ایشان در پایان نوشتار خود ارائه داده‌اند، هم‌آوایی نداریم. زیرا که، الف- آنجا که ایشان در تحلیل درست‌شان از دوم خرداد 76، باین فرایند می‌رسند که ... «حالا نیز طرح رفرا ندیم حقیقتی است که منکران آن در واقع (اغلب ناآگاهانه) همصدا با رژیم شده‌اند، که دیگر نه آبرویی دارد و نه حرفی برای گفتن...» می‌گوییم معنای این سخن اینست که، این طرح حقیقتی است مطلق و والایی، که اگر دگراندیشان آنرا آنچنان که هست نپذیرفتند و یا حتا آنرا رد کردند، آهنگام همصدا با رژیم شده‌اند، که از آن نفرت دارند. آقای نوری‌زاده عزیز، این گفتمان شما حکایت از نوعی تمامیت‌خواهی دارد، که نه تنها حق‌گزینش را از دگراندیش می‌گیرد، بل می‌خواهد شگردي از اراده‌گرایی در اندیشه‌وری را به او تحمیل کند.

ب- شما می‌فرمایید، که هدف این طرح جمع‌آوری امضاهایی است، که می‌تواند به یک متن پیشنهادی اعتبار و مشروعیت بین‌المللی بدهد و وقتی متنی با هزاران امضاء که در میان‌شان نخبگان سیاسی و فرهنگی از همه طیف‌ها و گروه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دیده میشوند، در برابر رهبران کشورهای بزرگ و صاحب نفوذ جهان گذاشته شود، هر نوع مخالفتی با این طرح، بمنزله تأیید مطلق رژیم ولایت فقیه است... نخست اینکه از پیش روی گذاردن این طرح در برابر رهبران کشورهای جهان چه نتیجه‌ای می‌خواهم بگیریم؟ دو دیگر اینکه موافقت و یا مخالفت آنها، چه مشکلی را در راستای جنبش آزادیخواهی ملت ایران حل می‌کند؟ آیا مگر این رهبران کشورهای بزرگ جهان و بویژه اتحاد اروپا در این 27 سال که از موجودیت این رژیم تروریست‌پرور و مافیایی می‌گذرد، به

ماهیت استبدادی و ضدانسانی‌اش پی نبرده اند؟ آیا مگر دادگاه می‌کونوس در برلن سران رژیم را نزدیک به هفت سال پیش، متهم به دخالت در آن جنایت هولناک نمود؟ و آیا مگر دولتمردان غربی از قوانین ضدبشری و قرون وسطایی جزای اسلامی قطع عضو و قصاص و سنگسار خبر ندارند؟ و بازهم مگر این رهبران خرد و بزرگ و صاحب نفوذ جهان از فرایند دوم خردادماه 76، که بیش از بیست میلیون از مردم ایران برای دگرگشت در ساختار استبداد حاکم به پای صندوق‌های رای گری رفتند و خاتمی را بر کرسی ریاست جمهوری نشانند، بیخبرند؟ باین امید که برخواست دیرین خود در این گذار سیاسی در جهت رسیدن به یک جامعه مدنی باز و آزاد، جامعه تحقق بپوشانند، و آیا تحریم گسترده انتخابات واپسین مجلس اسلامی از سوی اکثریت مردم، خود، سندی آشکار از نبود مشروعیت مردمی این رژیم نمیباشد، که از چشم آن دولتمردان بدور مانده باشد؟ آقای نوری‌زاده عزیز، شما خود نیک میدانید، که این رهبران صاحب نفوذ جهان بویژه در آلمان و فرانسه و انگلیس، بیشتر بدنبال حفظ منافع اقتصادی و منطقه‌ای خویشانند تا دفاع از ارزشهای جهانشمولی که احیاناً منافع استراتژیکشان را بخطر بیاندازد. مشت نمونه خروار است. بهترین‌شان از حزب سبزهای آلمان آقای یوشکا فیشر وزیرخارجه آلمان است که در دهه‌های شصت و هفتاد یکی از پیشکسوتان نام آور تظاهرات خیابانی برضد کلیت نظام حاکمه در آلمان بود و ایشان اکنون سالهاست که آن گذشته را بفراموشی سپرده، و در پُست وکالت و وزارت هراز چندگاهی دل به دلبری نو میسپارد و لب به شراب ناب و سرزبانی گاه آنجا که نه سیخ بسوزد و نه کباب، حقوق بشر را هم به سفره رنگین خود آذین می‌بندد. و ما نیک میدانیم که ایشان بارها با همگان فرانسوی و انگلیسی‌اش بخاطر حفظ منافع مشترک رنج سفر نموده، بتهران رفته و با مسئولین جنایتکار نظام به خوش و بش نشسته است.

و در همین روزهای گذشته صدراعظم آلمان آقای شرودر سوسیال دموکرات در سفرش به چین برای برقراری قراردادهای دهها میلیاردی اقتصادی، آنجا که مورد انتقاد رسانه‌های گروهی قرار میگیرد، که چرا در رابطه با زیرپاگذاری حقوق بشر در برابر دولتمردان چین، چیزی بر زبان جاری نساخته، او میگوید، هر چیز که منافع آلمان را حفظ کند، بد نمیتواند باشد. یعنی اینکه نخواستیم با اشاره به حقوق بشر خاطر رهبران چین را م_____در_____کنیم

بگونه ای که منافع کشورمان زیر سؤال رود. آقای نوری‌زاده، در حالیکه منمهم بمانند شما به صداقت و

استوارگامی بسیاری از پشتیبانان طرح فراخوان، که من آنرا از دیرگام می‌شناسم و میدانم که آرزویی جز تحقق دموکراسی در ایران و سربلندی ملت و میهن‌شان را در جهان ندارند، اما این همصدایی میان فعالان ملی، چپ، مشروطه‌خواه و جمهوری‌طلب، که شما آنرا امری میدانید، که هرگز نمیتوان برایش اگر و اما قایل شد، زیرا که در دل رژیم برای نخستین بار وحشت انداخته است، بر مخرج مشترکی قرار گرفته، که از شفافیت برخوردار نیست و بهمین جهت، هم ابهاماتی را بوجود آورده، که دگراندیشان صاحب‌نظر و دلسوز را برانداخته است، که نوربران ابهامات بتابانند. بی‌شک اگر قرار بود که طرح فراخوان بر بستری از خواسته‌های بیشترین نیروهای ضد استبداد حاکم و مردم ایران، بخود شکل بگیرد (از جمله بیان صریح تعیین نوع نظام که در زیر به آن می‌پردازیم)، دیگر آن «همصدایی و همدلی» مورد نظر شما حاصل نمیشد؟ که اکنون با انتقادات روشنگرانه بسیاری از نخبگان سیاسی بویژه از طیف چپ از جمله آقایان بیژن حکمت، علی کشتگر، دادامن (ماهنامه تجدد) و کوروش برادری، روبروگشته است. واما اینک بیان نظر من و همزمانان:

این بیانیه شفاف نیست و بهمین جهت هم ابهاماتی را به گونه زیر به وجود آورده است:

1- در این بیانیه به چگونگی برگزاری «رفراندوم» تحت چه شرایط و ترتیباتی و از سوی چه کسانی اشاره‌ای نشده است.

2- در فراز این بیانیه از جمله چنین میخوانیم که ... برای دستیابی به این مهم، تدوین قانون اساسی نوین و تعیین نظام دلخواه گام اول حیاتی است...

اما در پایان پس از برشماری نامرادیها و عملکردهای نهادهای برخاسته از قانون اساسی چنین نتیجه گرفته میشود که ... ما امضاءکنندگان این فراخوان خواهان برگزاری یک همه‌پرسی با نظارت نهادهای بین‌المللی برای تشکیل مجلس موسسان به منظور پیش‌نویس یک قانون اساسی نوین، مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن، با رای آزاد مردم هستیم.

توجه بفرمایید، که همه‌پرسی تنها برای تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تدوین پیش‌نویس یک قانون اساسی نوین است و بس، نه بیشتر و نه کمتر. یعنی دیگر سخنی از تعیین نظام که در فراز به آن اشاره شده است بمیان نیامده است.

پس چگونه است که تنظیم‌کنندگان این سند از طیفهای گونه‌گون اصلاح‌طلبان دوم‌خردادی و مشروطه‌خواهان پادشاهی و جمهوری‌طلبان بویژه چپ، این اصلی‌ترین حق

ملت ایران یعنی گزینش تعیین نوع نظام را از چرخه همه‌پرسی مردمی حذف کرده و زیرپا گذارده‌اند؟
به این پرسش بنیادین باید مسئولین این فراخوان به اصطلاح ملی به ملت ایران پاسخ دهند که چرا از هم‌اکنون استخوان لای زخم گذاشته و با یک چنین شگردهایی بخاطر نمایش یک «اتحاد عمل»ی که خشت اول آن از آغاز کج گذاشته شده است یک چنین هیاهو و جنجال سیاسی تنش‌آفرینی را برپا داشته‌اند؟

3- همگان براین باورند که نظام حاکم جمهوری اسلامی از هیچگونه مشروعیت مردمی برخوردار نیست و همچنین عملکردهای رژیم در 26 سال گذشته نشان داده است که آنها تحت شرایط حاکم کنونی، هیچ هنگام تن به انجام یک همه‌پرسی آزاد که فرایندش سرنگونی نظام ولایت فقیه باشد، نخواهند داد.

4- براین پایه به باور ما سلسله مراتب یک کار راستین در راستای رسیدن به آماجی که در پیش داریم، باید بگونه‌ای در دستور کار قرار گیرد که تحقق‌اش نیازمند اتحاد عمل تشکلهای سیاسی در جهت شکل‌گیری یک پیکار پیگیر گسترده سیاسی مردمی باشد...
این سلسله مراتب از این قرار است:

الف- برگزاری همه‌پرسی نخست در رابطه با بود و نبود رژیم حاکم- بله یا نه است. یعنی برکناری رژیم
ب- همه‌پرسی برای تعیین نظام و تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی. ناگفته پیداست که به مقدم و مؤخر آن باید توجه داشت یعنی آن هنگام که نوع نظام تعیین شد، نمایندگان مجلس مؤسسان میتوانند بدون از هرگونه تنش و ترفند و جنجال سیاسی به تدوین قانون اساسی‌ای که برارنده آن نوع نظام که گزینش یافته است، پردازند.

5- در این برهه از زمان که حاکمیت استبدادی ملایان، سخت زیر فشار فزاینده ملی و جهانی قرار گرفته و دگرگونیهای سیاسی منطقه‌ای از جمله در افغانستان، عراق و جمهوری‌های جداشده از اتحاد شوروی پیشین از جمله اوکراین، گرجستان و قفقاز و خوارزم و فرارود بوجو د آمده و همچنین تنش زدایی آغازینی که پس از مرگ یاسر عرفات در روابط اسراییل و فلسطین پدیدار گشته - رژیم سرکوبگر ملایان در ایران را به انزوای سیاسی مطلق کشانده، بگونه‌ای که دایره عملش هرروز تنگ و تنگ‌تر گردیده است. بنابراین آیا شرط خرد و ژرف‌نگری سیاسی نیست که ماخواستهای به حق سیاسی‌مان را روشن‌تر و قاطعانه‌تر بیان بداریم و تن به یک چنین اتحاد عمل

ظاهر فریبنده‌ای که معماران، خشت اولش را کج
گذارده‌اند، ندهیم؟

-6

بخشی از دست اندرکاران سیاسی و شخصیت‌های
پشتیبان «فراخوان ملی برگزاري فرماندم» این به
اصطلاح «اتحاد عمل» را گامی ارزنده درجهت انسجام
نیروهایی که بر سر این سفره رنگین گردآمده‌اند،
میدانند. اما باید به این پرسش بنیادین هم پاسخ
داده شود، هنگامی که این شخصیتها و سردمداران
گروهها و سازمانهای سیاسی همگون و ناهمگون،
اصلاح‌طلبان دوم خردادی و بخشی از مشروطه خواهان و
جمهوری‌طلبان، بویژه از طیف چپ که هنوز در درون طیف
خود آن هم آهنگی و هم‌آوایی انسانی و نظری را
بوجود نیاورده‌اند، تا بتوانند با انسجام،
تشکلهای سیاسی خود را آنچنان بیارایند که در
رقابت‌های کثرت‌گرای سیاسی جدی گرفته شده و
هم‌آوردانه دست اتحاد بیکدیگر بدهند، چگونه از مردم
انتظار دارند که به اتحاد عمل آن اضعاد باور
آورند؟ آیا با برخورداری از خرد سیاسی، بهتر نبود
که درکنار تحوی که در یکسال گذشته در راستای
سامان‌گیری تشکلهای جمهوریخواهان بوجود آمده و آنها
پیش بسوی یک همبستگی و اتحاد عمل بزرگ میروند،
شخصیتها، مسئولین گروهها و سازمانهای بیشمار
مشروطه‌پادشاهی هم کوششی در این جهت بکار میبردند
که جنبش نوین مشروطه خواهی، بخاطر نجات ایران از
تنش آفرینیها، خودمخوریها خود بزرگ بینیها و
اختلافات خانمان‌برانداز بدور بماند و تشکلی گسترده
از مشروطه خواهان ایران در کنار تشکلهای
جمهوریخواهان، بوجود آید؟

سامان‌گیری این تشکلهای گوناگون اجتماعی و
سیاسی است که، نیرومندی و انسجام بوجود می‌آورد و
جنبش را بسوی اتحاد عمل بر سر اصولی متعارف و
جهانشمول راهبر میگردد. ناگفته پیداست که برپایه
این اتحاد عمل است که نخبگان و رهبران سیاسی با تکیه
بر نیازهای ملموس جامعه و خواستههای روزمره زندگی
مردم و با ارائه راهکارها، مبارزه را بگونه یک
بیکار گسترده و سیاسی مردمی، بدرون لایه‌های گوناگون
اجتماعی کشانده و آنرا فراگیر میسازند. در تاریخ
مبارزات سیاسی ملت‌های جهان، نمونه‌های بسیاری از نبرد
آزادخواهان بر ضد مستبدین وجود دارد. یک نمونه پر
افتخار آن در تاریخ مبارزات ضد استعماری و
استقلال‌طلبانه ملت ایران جنبش ملی شدن نفت است در
نیمه دوم دهه بیست (خورشیدی) بود، که جبهه ملی
برآمده از اتحاد احزاب و گروههای اجتماعی و

سیاسی، سندیکاها و اصناف آنرا رهبری نمود و به پیروزی رسانید. واپسین تجربه‌ای که پیش روی ما قرار دارد، جنبش آزادیخواهی اورانژ (نارنجی) مردم مبارز اوکراین است. ما امروز با چشم باز شاهد هستیم و می‌بینیم، که چگونه آن توده‌های صدها هزار نفری سرانجام با حضور خود در برف و سرما و با پایداری در برابر نیروهای استبداد، سرانجام خواست و اراده خود را بر حکومتگزاران حاکم تحمیل نمودند و آنرا به پس‌نشینی و ترک قدرت وادار نمودند.

طرح فراخوان ملی، با وجود همه انتقادات در صفوف طیف‌های گونه‌گون اپوزیسیون در درون و برون از ایران، گفت و شنودی گسترده و گاه تند و گزنده‌ای را سبب گردیده که شاید بتوانیم اکنون از آن به عنوان یک «بحران» سخن بمان آوریم. اما میدانیم، که هر بحران با خود نقطه آغازی را همراه دارد و این نقطه آغاز همانا کاویدن و اندیشیدن پیگیری است در راستای گزینش بهترین راهکارها در خدمت جنبش آزادیخواهی ملت ایران.

تلفن:

0049-0173-5285368

ایمیل:

HUMANRIGHT1MAILHOT@.COM